

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷

# احزاب سیاسی ایران

اپوزیسیون و احزاب و سازمان ها و گروه های مخالف رژیم شاه

محمود نفیسی

آن عاشقان شروزه

که با شب نزیستند

رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

فرهادشان تموج شط حیات بود

چون آذرخش در سخن خویش زیستند

مرغان پرگشوده توفان که روز مرگ

دریا و موج و صخره بر ایشان گریستند

«حماسه سیاهکل»، که به جنبش سیاهکل و قیام سیاهکل و واقعه سیاهکل نیز مشهور است، نام عملیات چریکی سازمان چریک های فدائی خلق ایران است که برای مبارزه با حکومت پهلوی، در تاریخ ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹، در روستای سیاهکل (استان گیلان) رخ داده است. این جنبش نخستین جنگ چریکی در تاریخ ایران محسوب می شود.

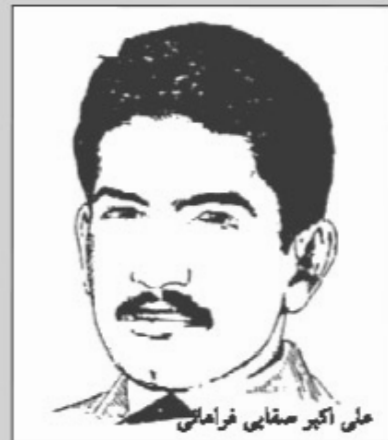
## زمینه های وقوع حماسه سیاهکل

در زمان وقوع قیام سیاهکل، فضای داخلی ایران و بین المللی جهان به گونه ای بود که جنبش چریک های شهری ایران نه تنها توانست در اندک زمانی (یعنی در دو سال) در میان روشنفکران جامعه مطرح شود بلکه در میان جوانان آرمان خواه نیز به عنوان کاراترین مشی مبارزاتی تثبیت شده و به صورت نیرومند ترین جریان سیاسی جامعه رخ نماید.

در پهنه داخلی، برنامه اصلاحاتی که از آغاز دهه چهل خورشیدی به اجرا گذاشته بود، در دهه پنجاه تناقضات اجتماعی را بیش از پیش دامن زد و شکاف میان طبقات فرودست و فرادست را به مراتب ژرف تر از پیش مطرح ساخت. همچنین، تضاد میان نیروهای سستی جامعه با مناسبات سرمایه داری و پیرویه های مدرنیته را بسی حادث تر از همیشه مطرح کرد. در آن زمان حد دخالت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه به صفر رسیده بود و ابزارهای این دخالت از آنها سلب شده بود. احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های صنفی و کانون های دموکراتیک و نهادهای شهروندی را یک سره پرچیده بودند. مطبوعات آزادی نداشت، تیغ سانسور بر گلوگاهش بود و خفقان سیاسی بر سراسر جامعه سایه گستر بود. ترس از ساواک و ارتش در روان جامعه ریشه دوانده و استبداد و خودکامگی شاه و دربار فزاینده شده بود و مهارناپذیر. قانون اساسی به کنار گذاشته شده بود و حکومت به هیچ ضابطه ای پای بند نبود. نه تنها مخالفتی را بر نمی تابید که حق اعتراضی هم برای کسی قائل نبود. وقتی همه راه های مبارزه قانونی بسته شده باشد و تغییر و اصلاح و ضمیت در هیچ چشم اندازی نباشد، آنگاه است که



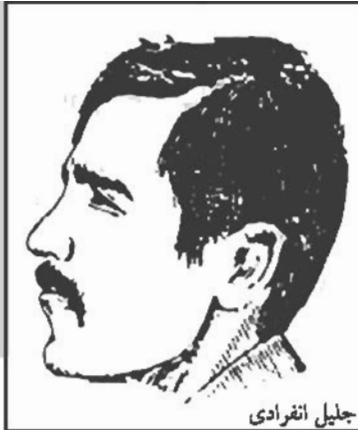
احمد فرمودی



علی اکبر صفایی فرامانی



مهدی اسحاقی



جلیل انفرادی



اسماعیل معینی عراقی



محمد علی محدث قندچی

مبارزه مسلحانه موجه جلوه می کند و مورد توجه قرار می گیرد. در پهنه بین المللی نیز مبارزه مسلحانه شیوه اصلی پیکار بر ضد دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای جهان سوم و نیز حامیان امپریالیست شان شده بود. پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹، آغازگر حرکت موج تازه ای شد به نام «جنبش چریک های شهری» که دامنه اش تا پایان دهه چهل خورشیدی، نه تنها تا سراسر آمریکای جنوبی که تا جوامعی چون فیلیپین، اتیوپی و ترکیه نیز گسترش یافته بود. جذابیت جنبش چریکی تا بدانجا رسیده بود که لایه ای از روشنفکران و جوانان انقلابی دموکراسی های بورژوازی ژاپن، آلمان، ایتالیا، فرانسه و حتی ایالات متحده آمریکا نیز رهروی آن شده بودند.

بسی پیش از رخداد سیاهکل، در میان محافل مبارزاتی مطرح شده بود - چه در محافل مذهبی (مجاهدین خلق) و چه در محافل مارکسیستی (گروه موسوم به فلسطین، گروه شعاعیان، شایگان، آرمان خلق و گروه احمدزاده - پویان که در وحدت با گروه جزئی - ظریفی گروه «چریک های فدائی خلق» را بنیان گذاشتند. بنابراین شلیک اولین گلوله ها در سیاهکل از سوی چریک های فدائی خلق، در میان پیشروترین روشنفکران ایران، شگفتی بر نیانگیخت و برعکس باید گفت که بیشتر محافل روشنفکری آن روز ایران آماده دریافت این موج و در «انتظار بارش این باران» بودند. (۱) هم از این رو بود که گروه بزرگی از آنان به جنبش چریکی پیوستند و یا به پشتیبانی از آن برآمدند، و یا همدلی با چریک ها. (۲)

### چگونگی رویداد سیاهکل

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ (۸ فوریه ۱۹۷۱) «تعرض انقلابی» قلب «وحشت و اختناق» را که بر جامعه چیره شده بود نشانه رفت و «مبارزه مسلحانه» که طی چندین سال در شرایط دشوار تدارک یافته بود، با حمله یک دسته چریک به پاسگاه زاندارمیری سیاهکل آشکار شد. این واقعه که نقطه آغاز جنبش مسلحانه شناخته می شود، رستاخیزی بود که تقریباً

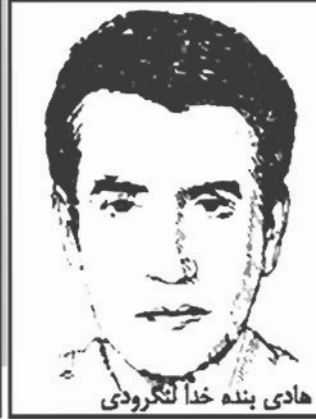
چیرگی رفرمیسم و رویزیونیسم بر احزاب کمونیست پیرو مسکو، در تقویت این گرایش بی تأثیر نبود. بویژه پس از برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۶ و تصویب تزه های همزیستی و رقابت مسالمت آمیز با امپریالیسم آمریکا و گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، راست روی جمهوری خلق چین - پس از یک دوره چپ روی و جنجال آفرینی سیاسی - که درونمایه اش مبارزه با «سوسیال امپریالیسم» شوروی و صدور تئوری انقلاب چین و اندیشه های مانوتسه دون به این سو و آن سوی جهان بود نیز در سمت گیری روشنفکران انقلابی به سوی مشی چریکی تأثیر می گذاشت. همچنین مبارزه ارتش خلق ویتنام، ارتش خلق کامبوج، ارتش خلق لائوس علیه ارتش مهاجم ایالات متحده و اوج گیری جنبش های رهائی بخش انگولا، موزامبیک، و گینه بی سائو علیه استعمار کهن پرتغال و سرانجام، رزم مسلحانه خلق فلسطین علیه نیروهای اشغالگر اسرائیل - و بویژه این آخری - بیشترین تأثیر را بر آن نسل از مبارزین ایرانی گذاشت. در چنین فضائی و در برابر آنچنان حکومتی، طرح و تثبیت مبارزه مسلحانه در میان روشنفکران انقلابی جامعه ما دیگر چندان کار دشواری نبود. گرایش به سمت یکی از اشکال مختلف حرکت مسلحانه،



شعاع الدین مشیدنی



محمد فاضلی



هادی بنده خدا لنگرودی



محمد رحیم سمائی

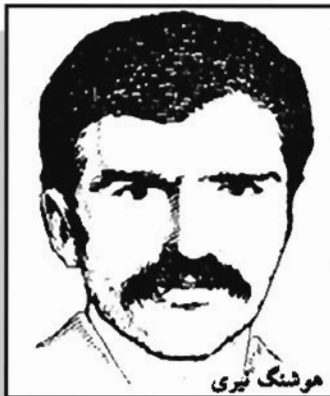
هر لحظه از عمل ناپود شود، کار خود را آغاز کرد. گروه احمدزاده متکی بر تجارب و تئوری انقلاب برزیل، پیشنهاد و سازماندهی جنگ چریکی شهری را داد و معتقد بود که جنبش باید اول در شهر دور بگیرد و سپس کار در روستا متکی بر مبارزه دور گرفته در شهر آغاز گردد و بطور عمده، در این مرحله، مبارزه از شهر به روستا منتقل گردد. اما، گروه جنگل پیشنهاد آغاز مبارزه همزمان در شهر و روستا را می داد. دلیشان هم خصلت تبلیغی مبارزه مسلحانه در آغاز کار بود. ما هم معتقد بودیم که کار در شهر و روستا، در صورت امکان، باید به موازات هم شروع شود و البته به تقدم عملیات در شهر هم معتقد بودیم ولی این تقدم از نظر ما فقط جنبه تاکتیکی داشت و به منظور آماده کردن افکار عمومی برای جذب و تأثیرپذیری بیشتری از محل کوه بود. در حالی که این تقدم زمانی از نظر رفقای گروه احمدزاده جنبه استراتژیک داشت. به هر حال موضوعات تماس دو گروه در سراسر پائیز ۴۹ به موضوع بحث های تئوریک گذشت.

در آن زمان، رفیق صفائی، فرمانده دسته کوهستان، که اینک آماده اجرای طرح های پیش بینی شده بود، پیشنهاد شروع عملیات را داد، بویژه آنکه او بر امکانات سربازگیری از طریق گروه احمدزاده نیز حساب می کرد و لذا مرتب فشار می آورد که زودتر با این گروه توافق برسیم. بالاخره در اوایل زمستان ۱۳۴۹ این مهم حاصل شد و توانستیم بر سر این موضوع که «کار در کوه» را باید هم اکنون سازمان داد، به توافق برسیم، ولی گروه احمدزاده همچنان شروع عملیات در کوه را وابسته به شروع عملیات در شهر می دانست و معتقد بود که: «دسته کوهستان، باید منتظر سازمان دهی کادرهای شهری و آمادگی آنها برای عمل بماند، ولی ما به همزمانی معتقد بودیم، زیرا دسته کوهستان آماده اجرای طرح پیش بینی شده بود و اگر عمل را طبق نقشه قبلی شروع نمی کرد با دشواری هایی روبه رو می شد. این دشواری ها بطور

به بیست سال عقب نشینی جنبش رهائی بخش پایان داد و پیشروی نیروهای جلودار خلق را آغاز کرد. می توان گفت که درست پیش از رستاخیز سیاهکل، مردم و جریان ها و محافل مخالف رژیم، بر اثر قدرت نمایشی رژیم در نومییدی بسر می بردند و در چنین شرایطی بود که رستاخیز سیاهکل درخشید. سیاهکل در شرایط سکون و خفقان و در اوج نومییدی مردم سکوت را شکست و رژیم را که در اوج قدرت نمائی و ثبات ظاهری بود به مبارزه طلبید.<sup>(۳)</sup> اعضای گروه جنگل روی هم رفته ۲۲ نفر بودند که شماری از آنها برای شناسائی و عملیات به کوه رفتند و گروه یا دسته کوه نام گرفتند و بقیه هم که باید در شهر می ماندند گروه شهر نامیده شدند. گروه کوه به فرماندهی «علی اکبر صفائی فراهانی»، در روز ۱۵ شهریور ماه ۱۳۴۹ از دره «مکار» در نزدیکی چالوس، کار شناسائی جغرافیائی و نظامی منطقه را - از شرق به غرب - آغاز کردند. ابتدا قرار بود بلافاصله پس از تکمیل شناسائی مقدماتی، که امکان تحرک حساب شده را به دسته کوهستان می داد، عملیات نظامی به صورت حمله به یک پاسگاه و خلع سلاح آن، آغاز شود و سپس افراد موظف باشند که بدون درنگ منطقه را ترک گویند تا از عکس العمل احتمالی دشمن مصون بمانند. این واضح بود که بلافاصله پس از اولین عمل چریکی، روستائیان که هنوز درک روشنی از دسته چریکی نداشتند، واکنش موافقی نشان نمی دادند زیرا به تجربه ثابت شده بود که بر اثر تداوم عملیات نظامی است که به تدریج روستائیان یک منطقه تحت تأثیر قرار می گیرند و پس از این مرحله به حمایت معنوی و بعد هم مادی از آنان وادار می شوند. هدف گروه بطور خالص و ساده، ایجاد برخورد های مسلحانه و ضربه زدن به دشمن، به منظور در هم شکستن اتمسفر خفقان در محیط سیاسی ایران و نشان دادن تنها راه مبارزه - یعنی مبارزه مسلحانه خلق میهنمان - به آن ها بود. سرانجام گروه با توجه به این موضوع که ممکن است در

عمده عبارت بود از: ۱- امکان بروز خطر ناشی از طولانی شدن مدت شناسائی و احتمال برخورد غیردلخواه با قوای ژاندارمری ۲- پائین آمدن روحیه اعضای کادر کوه، ناشی از انتظاری نامحدود، و به همین دلایل، فرماندهی کوه صلاح<sup>(۴)</sup> را در آغاز نبرد می دید. بالاخص اینکه بر اثر طولانی شدن مباحثات در شهر، نسبت به ثمربخشی عملی و سریع این مباحثات بی اعتماد شده بود و دیگر ادامه حرکت به شکل قبل برای دسته کوهستان امکان نداشت، یعنی یا باید آن ها به شهر باز می گشتند و یا اینکه برنامه عملیاتی را آغاز می کردند. دسته کوهستان در دو برنامه دو ماهه و یک ماه و نیمه از دره چالوس تا منطقه خلخال، و از دره چالوس تا منطقه راسانی، (واقع در شرق مازندران) را شناسائی کرده و اینک آماده عمل بود. آن ها روحیه ای عالی داشتند و به صورت مردان جنگل، محکم، مقاوم و با تجربه شده بودند. فرمانده کوه اعلام داشت که در نیمه دوم بهمن عملیات را آغاز خواهد کرد. در نیمه اول دی ماه یکی از اعضای گروه جنگل، غفور حسن پور، که افسر وظیفه بود و به همین دلیل هم وظایف گروهی اش به سایرین داده شده بود، به علی غیر از ارتباط با گروه جنگل دستگیر شد. او اطلاعات وسیعی نسبت به افراد گروه کوچک ما داشت و پس از بیست روز شکنجه که بالاخره هم به شهادت او در زیر شکنجه منجر شد، اعترافاتی کرد. همین اعترافات بود که سر نخ دستگیری سایر افراد گروه جنگل شد و آنها در شهر غافلگیر شده و دستگیر شدند. در روز ۱۳ بهمن بود که حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد. در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد نیز دو تن دیگر را در تهران دستگیر کردند و شبکه شهری ما از هم پاشید و از کل کادر شهری گروه جنگل فقط پنج نفر باقی ماندند. در این زمان دسته کوهستان که با یک فرد شایسته، رفیق فرهودی، از

گروه احمد زاده، تقویت شده بود و تعدادشان به ۹ نفر رسیده بود، از منطقه شرقی مازندران - از طریق جاده اتومبیل رو - به منطقه سیاهکل منتقل شده و آماده عملیات بودند. در ۱۶ بهمن در جنگل های جنوبی سیاهکل با رفقای دسته کوهستان تماس گرفتیم و ضربه وارده را به اطلاع آنها رساندیم. نه ما و نه آنها هنوز از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود، یعنی رفیق نیری، که محل انبار آذوقه را در آن منطقه می دانست، مطلع نبودیم. او که بعدها هم در دادگاه به حبس ابد محکوم شد، به اجبار و در زیر شکنجه شدید، محل انبارک، واقع در قلعه کاکوه سیاهکل را گفته بود. البته او اطلاع نداشت که دسته کوهستان در سیاهکل موضع گرفته است و ما هم به دسته کوه خبر دادیم که به زودی او (نیری) دستگیر خواهد شد. بنابراین رفقای کوه تصمیم گرفتند که یکی از افراد خود را نزد او بفرستند و او را فراری دهند. در روز ۱۹ بهمن که برای حمله به پاسگاه ژاندارمری انتخاب شده بود. رفیق هادی بنده خدا از کوه پائین آمد تا در دهکده «شاعوزلات» معلم جوان دهکده (رفیق نیری) را ببیند و وی را از خطری که تهدیدش می کند مطلع ساخته و فرارش دهد. غافل از اینکه ضربه از شهر به آن جا هم سرایت کرده و ژاندارمری خانه نیری را در محاصره داشت. به هر حال رفیق هادی بنده خدا در دهکده «شاعوزلات» پس از یک درگیری به دست دشمن اسیر شد. رفقای که در ارتفاعات بودند با صدای تیراندازی از واقعه مطلع شده و قرار گذاشتند که طبق قرار قبلی هم حمله را شروع کنند و هم رفیق زندانی را هم آزاد کنند. اعضای گروه کوهستان در شامگاه ۱۹ بهمن از مواضع خود خارج شدند و پس از تصاحب یک اتوبوس کوچک در جاده سیاهکل - لونک به پاسگاه سیاهکل حمله کردند و در این حمله تمام سلاح های پاسگاه را که شامل ۹ قبضه تفنگ ام یک، برونو و مسلسل بود تصاحب کردند. در این عملیات،



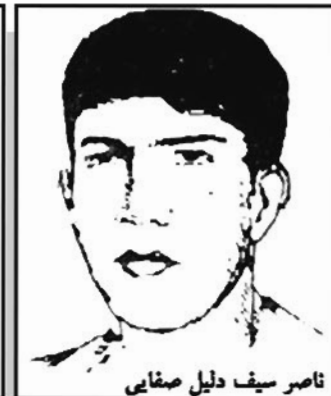
موشنگ نیری



عباس دانش بهزادی



غفور حسن پور اصل



ناصر سیف دلیل صفایی

فاضلی، اسماعیل معینی، شعاع الدین مشیدی، ناصر سیف، دلیل صفائی و محدث قندچی، در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۱۳۴۹ تیرباران شدند.<sup>(۴)</sup> به این ترتیب از گروه ۲۲ نفره جنگل فقط پنج تن زنده و آزاد باقی ماندند. گروه احمدزاده نیز در آن زمان یک تیم شهری سازمان داده بود که در روز ۱۴ فروردین ۱۳۵۰، با حمله به کلاتتری قلعهک، مسلسل نگهبان کلاتتری را به غنیمت گرفتند. پنج تن باقی مانده از گروه جنگل نیز در پگاه روز ۱۸ فروردین ۱۳۵۰، سرلشکر ضیاء فرسیو، رئیس اداره دادرسی ارتش را در یک محکمه انقلابی محاکمه و او را به اتهام اعدام رفقایشان به مرگ محکوم کردند و یک واحد از رزمندگان فدائی به فرماندهی اسکندر صادق نژاد حکم اعدام را در سحرگاه همان روز به مورد اجرا گذاشت. چریک های فدائی خلق پس از این دو عملیات، در اولین اعلامیه ای که در بهار ۱۳۵۰ بطور مخفیانه منتشر کردند، آمادگیشان را برای ادامه راه شهیدان فدائی چنین اعلام داشتند: «هر جا ظلم هست، مقاومت و مبارزه هم هست. ما فرزندان انبوه زحمتکشانی هستیم که در طول صدها سال با افشاندن خونشان به ما نشان داده اند که چگونه می توان به آزادی و زندگی مناسب شرافتمندانه دست یافت... [مبارزه چریکی شروع شده است]... یورش قهرمانانه چریک های از جان گذشته به پاسگاه سیاهکل در گیلان بار دیگر به روشنی نشان می دهد که مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی مردم ایران است. ما چریک های فدائی خلق با حمله به پاسگاه کلاتتری قلعهک و اعدام فرسیوی جنایتکار نشان دادیم که راه قهرمانانه سیاهکل را ادامه خواهیم داد. ادامه دارد.

پانویس

- ۱- فروغ فرخزاد، دلم برای باغچه می سوزد
- ۲- جنبش چریکی، اندیشه های جزئی، ناصر مهاجر از کتاب «جنگلی درباره زندگی و آثار بیژن جزئی»، +کانون گردآوری و نشر آثار جزئی، انتشارات خاوران، پاریس، بهار ۱۳۷۸، ص ۳۹۹ تا ۴۰۱
- ۳- پیشاهنگ و توده، بیژن جزئی، انتشارات خسرو، ص ۴۵
- ۴- تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و روستا، حمید اشرف، ص ۲۸ تا ۲۶

معاون پاسگاه سیاهکل و فرد دیگری کشته شدند و رفقا بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند، ولی رفیق نیری در پاسگاه نبود و رئیس پاسگاه او را پیشاپیش به رشت برده بود. از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۱۳۴۹، دسته کوهستان مورد حمله متمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت و آن ۹ جوان فداکار (بدون مهمات کافی) به محاصره دشمنی افتادند که تمامی راه های خروجی جنگل را بطور کامل بسته بود. آنها با ۳ قبضه مسلسل، ۹ قبضه کلت و مقادیری نارنجک و مواد منفجره به کام تمساحی افتادند که برای دریدن آنها دندان تیز کرده بود. از آن جانی که نیری در زیر شکنجه، محل انبارک آذوقه را که با یاری خودش در قلعه کاکوه ایجاد شده بود گفته بود، دشمن عمده نیروی خود را در حوالی کاکوه بسیج کرده بود و با استفاده از همه نوع تجهیزات، بالاخص هلی کوپتر، چهار نفر از رفقای کوه را که به منظور برداشت آذوقه به محل رفته بودند به محاصره در آورد. موقعیت طبیعی نیز مناسب نبود و به علت زمستان، درختان جنگلی برگی نداشتند و از نظر نظامی این یک عامل منفی برای چریک کوه محسوب می شد و امکان استفاده از هلی کوپتر را به دشمن می داد. فدائیان کوهستان مدت ۴۸ ساعت با قوای متمرکز دشمن پیکار کردند و آنگاه که مهماتشان به پایان رسید، دو نفرشان با دست زدن به عملی فداکارانه، با انفجار نارنجک خودشان را به همراه چند تن از عوامل دشمن نابود کردند و دو نفر دیگر هم که رمقی نداشتند، دستگیر شدند. بدین ترتیب از دسته ۹ نفری کوهستان، هفت نفر (علی اکبر صفائی فراهانی - غفور حسن پور اصیل - احمد فرهودی - هوشنگ نیری - هادی بنده خدا لنگرودی - اسکندر رحیمی و عباس دانش بهزادی) به اسارت دشمن در آمدند و دو تن (محمد رحیم سمائی و مهدی اسحاقی) در جنگل به شهادت رسیدند. در مجموع، از آن ۲۲ نفرگروه جنگل، در کوه و شهر، جمعاً ۱۷ نفر دستگیر شدند که از این ۱۷ نفر نیز صفائی فراهانی، غفور حسن پور، هادی بنده خدا، احمد فرهودی، هوشنگ نیری، اسکندر رحیمی، جلیل انفرادی، عباس دانش، محمدهادی

**هزینه ماهانه برق منازل خود را کاهش دهید**



**به راحتی و مجانی و با اطمینان کامل**

رضایت کامل شما هدف اصلی ماست

**احمد 713-463-7419 فریدون 281-804-8036**

**فرآورده های بهداشتی و آرایشی**

**دکتر گلشاهی**  
در هوستون

**برای دریافت فرآورده های**

**Cosmetic Anti-Age**

**با من Olga Flores تماس بگیرید**

10 Glycolic Acid Facial Cream • Moisturizing Cream  
Skin Rejuvenation Cream

**832-878-4984**